

* پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن	* شبه: مانند، مثل، همسان
* ثنا: ستایش، سپاس	* عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل دُل
* جزا: پاداش کار نیک	* فضل: بخشش، کرم
* جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.	* کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
* جود: بخشش، سخاوت، کرم	* ملک: پادشاه، صاحب، خداوند
* حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌پهلو انجام نمی‌دهد.	* مگز: به این امید، شاید
* رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند	* نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
* روی: مجازاً امکان، چاره	* وهم: پندار، تصوّر، خیال
* شور: شادی، خوشحالی	* یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.
* سزا: سزاوار، شایسته، لایق	

تاریخ ادبیات

- درباره شاعر: سنایی شاعر و عارف فارسی زبان متولد ۴۷۳ و درگذشته به سال ۵۴۵ هجری قمری است. او نخستین شاعری است که مضامین عرفانی را به طور جدی وارد شعر فارسی کرد و با سرودن مثنوی عرفانی «حقیقه الحقیقه» پیشگام شاعران بزرگی چون عطار و مولوی شد.
- درباره شعر: این شعر در قالب غزل سروده شده است و شاعر در آن به ستایش خداوند با ذکر اسما و صفات او می‌پردازد.

۲۹۲ معنی و مفهوم ابیات

- ۱- **ملک، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی** **نروم من به همان ره که تو ام راه نمایی**
 - معنی واژه: ملک: پادشاه، صاحب، خداوند
 - برگردان روان: خدایا، نام تو را بر زبان جاری می‌کنم؛ زیرا تو پاک و پروردگاری. جز به راهی که تو به من نشان دهی، به راه دیگری نمی‌روم. (فقط به راهی می‌روم که تو راهنمای من هستی.)
 - مفهوم: ذکر خداوند پاک و پیروی از راه حق
 - دستور زبان: ملک: منادا - پاک و خدا: مسند - «ی» در «پاکی و خدایی»: فعل اسنادی (= هستی) - «و» در مصراع اول: ربط ذکر: مفعول - «م» در «تو ام» می‌تواند مضاف‌الیه یا متمم باشد: تو راهنمای من هستی یا تو راه را به من نشان می‌دهی.
- ۲- **همه درگاه تو پویم همه از فضل تو پویم** **همه توفیر تو گویم که به توفیر سزایی**
 - معنی واژه: فضل: بخشش، کرم - پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن - سزا: سزاوار، شایسته، لایق
 - برگردان روان: فقط درگاه تو را می‌جویم و در اثر فضل و بخشش تو در تلاش و حرکت. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا تو شایسته یگانگی هستی.
 - مفهوم: همه چیز از فضل و کرم خداوند است.
 - دستور زبان: جویم، پویم و گویم (می‌جویم، می‌پویم و می‌گویم): فعل مضارع اخباری - همه: در هر سه مورد به معنی «فقط» و در نقش قید است.
 - آرایه ادبی: سجع و جناس ناهمسان: جویم، پویم و گویم - تکرار: همه، توحید و تو - واج‌آرایی: تکرار صامت «ت» - تلمیح: ۱- همه درگاه تو جویم: اشاره به آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، ۲- همه توحید تو گویم: اشاره به آیه «قل هو الله احد»
- ۳- **تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی** **تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنائی**
 - معنی واژه: حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌پهلو انجام نمی‌دهد. - کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند - رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند - نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده - ثنا: ستایش، سپاس.

- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی

- معنی واژه
- برگردان روان

- مفهوم
- دستور زبان

- آرایه ادبی

- معنی واژه

- برگردان روان
- مفهوم

- دستور زبان
- آرایه ادبی

- برگردان روان

- مفهوم
- دستور زبان

- آرایه ادبی

- معنی واژه
- برگردان روان

- مفهوم
- دستور زبان

- آرایه ادبی

۳-

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

وهم: پندار، تصوّر، خیال - شبهه: مانند، مثل، همسان
[خدایا] نمی‌توان آن چنان که شایسته است تو را توصیف کرد؛ زیرا عقل توان درک تو را ندارد. نمی‌توان مثل و ماندنی برای نام برد؛ زیرا تو در تصور و گمان هم نمی‌آیی.

عقل و خیال انسان توان وصف و درک خداوند را ندارند.

بیت چهار جمله است. - فعل جمله اول و سوم (نتوان گفتن) غیرشخصی است؛ یعنی نهاد مشخصی ندارد.

وصف و شبه: مفعول - فهم و وهم: متمم - نگنجی و نیایی (نمی‌گنجی و نمی‌آیی): فعل مضارع اخباری
جناس ناهمسان: فهم و وهم - موازنه (ویژه گروه انسانی) - تلمیح: اشاره به آیه «اللّٰهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و اشاره به این سخن علی (ع) «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّ وَ لَا يُنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ».

۵-

همه عزّی و هلالی، همه علمی و یقینی

همه نوری و سروری، همه پوری و فزایی

عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذل - جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. - یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. * سرور: شادی، خوشحالی - جود: بخشش، سخاوت، کرم - جزا: پاداش کار نیک - [خدایا] تو سراسر ارجمندی، شکوه، دانش، یقین، نور، شادمانی، بخشش و پاداشی.

خداوند سراسر خوبی و تعالی است.

بیت هشت جمله است. - همه: قید (=تماماً) - عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود و جزا: مسند

موازنه (انسانی) - تکرار: همه - تلمیح: اشاره مصراع دوم به آیه «اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ» - واج آرای: تکرار مصوت «ای»

۶-

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی

همه پیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

[خدایا] تو هر چیز پنهانی را می‌دانی و همه عیب‌ها و گناهان را می‌پوشانی. تو هر زیاد و بزرگی را کم و کوچک و هر کم و کوچکی را زیاد و بزرگ می‌کنی (همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست).

خداوند عالم به غیب (عَلَامُ الْغُیُوبِ) و پوشاننده خطاهاست (سَتَّارُ الْعُیُوبِ). - عزّت و ذلّت در دست خداست.

بیت چهار جمله است. - تو: نهاد - غیبی، عیبی، پیشی، کمی: مفعول - همه: صفت مبهم - پیوشی (می‌پوشانی)، بدانی (می‌دانی)، بکاهی (می‌کاهی) و فزایی (می‌افزایی): فعل مضارع اخباری

جناس ناهمسان: غیب و عیب - تضاد: ۱- بیش و کم، ۲- بکاهی و فزایی - * تلمیح: (مصراع دوم) اشاره به آیه «تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» و (مصراع اول) «هُوَ عَالَمُ الْغُیْبِ وَ الشَّهَادَةِ» - واج آرای: تکرار مصوت «ای» - تکرار: همه و تو - موازنه (ویژه گروه انسانی)

۷-

لب و دندان سنایی همه تو میر تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

مگر: به این امید، شاید - روی: مجازاً امکان، چاره
تمام وجود سنایی به یگانگی تو را می‌ستاید، شاید از آتش دوزخ برای او امید رهایی باشد.

اقرار به یگانگی خداوند و امیدواری به لطف او

گوید (می‌گوید): فعل مضارع اخباری - همه: قید (فقط، همواره) - ضمیر «ش» در بُودَش: متمم

مرتب شده مصراع دوم: مگر برای او از آتش دوزخ روی رهایی بُود

قید متمم م. الیه نهاد م. الیه فعل

مجاز: لب و دندان سنایی مجاز از تمام وجود - ایهام تناسب: روی ۱- امکان، ۲- صورت و چهره که با «لب» و «دندان» تناسب دارد. - مراعات نظیر: ۱- لب و دندان، ۲- آتش و دوزخ

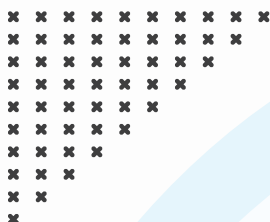
۲۹۱ گروه واژه‌های املائی

فضل و بخشش - سزا و شایسته - ثنا و ستایش - شبه و نظیر - وهم و خیال - عز و ذل - جزا و پاداش - بکاهی و فزایی

واژگان هم‌آوا: ثنا: ستایش، سنا: روشنی

واژگان مشابه: شبه: مانند، شَبَح: سایه خیالی

فصل ۱: ادبیات تعلیمی



در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و ...) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

نمای کلی فصل

درس یکم: شکر نعمت، دیباجه‌ی گلستان، قالب: نثر آمیخته به نظم، نویسنده: سعدی

گنج حکمت: گمان، کلیله و دمنه، ترجمه‌ی نصرالله منشی

درس دوم: مست و هشیار، قالب: قطعه، درون مایه: اجتماعی - سیاسی، شاعر: پروین اعتصامی

شعرخوانی: در مکتب حقایق، قالب: غزل، شاعر: حافظ





۲۹۳ معنی واژگان

* اجابت: پاسخ دادن، قبول کردن، پذیرفتن	* عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
* اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی	* عزّوجلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
* انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	* عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره
* انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن	* عهده: وظیفه
* باسق: بلند، بالیده	* فاحش: آشکار، واضح
* باک: ترس	* فایق: برگزیده، برتر
* بحر: دریا	* فزاش: فرش گستر، گسترندۀ فرش
* بلّغ: رسید	* قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم ببیوندند.
* بنات: جمع بنت، دختران	* قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن
* بنان: سرانگشت، انگشت	* قربت: نزدیکی
* بی‌دریغ: بی‌مضایقه، سخاوتمندانه	* قسیم: صاحب جمال
* بی‌دل: عاشق	* کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان
* بی‌نشان: خداوند	* کرامت کردن: عطا کردن، بخشش
* تاک: درخت انگور، رز	* کریم: جوانمرد، بخشنده
* تتمه: باقی‌مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت	* کشف: آشکار ساخت
* تحفه: هدیه، ارمغان	* مدّعی: ادعاکننده، خواهان
* تحیّر: سرگستگی، سرگردانی	* مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیر حق.
* تضرّع: زاری کردن، التماس کردن	* مزید: افزونی، زیادی
* تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن	* مستغرق: فرو رونده، غرقه
* جسیم: خوش اندام	* مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.
* جلال: بزرگی، عظمت	* معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.
* جَلّ و علا: بزرگ و بلندمرتبه	* معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده
* جمال: زیبایی	* مفخر: هر چه به آن فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار
* جیب: گریبان، یقه	* مفزع: شادی بخش، فرح‌انگیز
* جلیه: زیور، زینت	* مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.
* خصال: جمع خصلت، عادت‌ها	* ممد: مددکننده، یاری‌کننده
* خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد، هدیه	* منت: سپاس، شکر، نیکویی

* خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده	* منسوب: نسبت داده شده
* دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.	* منکر: زشت، ناپسند
* دُجی: تاریکی‌ها	* موسم: فصل، هنگام، زمان
* ذات: وجود، فطرت، گوهر	* مهد: گهواره، بستر
* ربیع: بهار	* ناموس: آبرو، شرافت
* روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به‌دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرّر و معین	* نبات: گیاه، رُستنی
* زمرّد: سنگی قیمتی به رنگ سبز، زمرّدین: منسوب به زمرّد	* نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول
* سرّو: پیشوا	* نخل: درخت خرما
* شفیع: شفاعت‌کننده، پامرد	* نسیم: خوشبو
* شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص	* واصفان: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان
* صاحب‌دل: عارف، آگاه، بینا، خداشناس	* ورق: برگ
* صبا: بادی که از سمت مشرق وزد، باد برین	* وسیم: دارای نشان پیامبری
* صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر	* وظیفه: مقرّری، وجه معاش

تاریخ ادبیات

- درباره شاعر: سعدی فرمانروای ملک سخن، شاعر و نویسنده قرن هفتم است. سعدی کتاب بوستان یا سعدی‌نامه را در سال ۶۵۵ به نظم سرود و کتاب گلستان را در سال ۶۵۶ به نشر آمیخته به نظم، نوشت. علاوه بر این دو اثر بی‌همتا، غزلیات و قصاید نیز از آثار ارزشمند اوست.
- درباره اثر: گلستان یکی از آثار بی‌نظیر نثر فارسی است که در هشت باب نگاشته شده است. این اثر الگوی نویسندگان زیادی بوده است؛ اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند اثری همپایه آن خلق کنند. سعدی در گلستان از آرایه‌های مختلف به‌ویژه سجع بهره برده و زبان آن را به شعر نزدیک کرده است.

۲۹۵ معنی و مفهوم ابیات و عبارات

- منت خدای را، عزوجل، که طاعتش موهب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُنمّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفترج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موهب است و بر هر نعمتی شکری واجب.
- معنی واژه: منت: سپاس، شکر، نیکویی - عزوجل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به‌کار می‌رود. - قربت: نزدیکی - مزید: افزونی، زیادی - * ممد: مددکننده، یاری‌کننده - مفرّج: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
 - برگردان روان: * سپاس و ستایش برای خداوند گرامی و بلندمرتبه است که پیروی از او باعث نزدیکی به اوست و سپاسگزاری از او باعث زیاد شدن نعمت. هر نفسی که می‌کشیم (دم) یاری‌دهنده زندگی است و چون نفس بالا می‌آید (بازدم)، شادی‌بخش وجود. پس در هر نفس کشیدنی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمت خداوند، شکرگزاری واجب است.
 - مفهوم: ۱- عبادت موجب نزدیکی به خداوند و شکر نعمت باعث افزونی نعمت است. ۲- ضرورت شکرگزاری انسان در همه حال
 - دستور زبان: «را» در «منت خدای را...» در معنای حرف اضافه «برای» است. - * فعل «است» پس از «نعمت»، «ذات» و «واجب» به قرینه لفظی شده است.
 - آرایه ادبی: به شکر اندرش: دو حرف اضافه (به، اندر) برای یک متمم (ویژگی سبک کهن)، - شکر: متمم - ضمیر «ش»: مضاف الیه شکر (اندر شکر او) - ممد، مفرّج، موجود و واجب: مسند
 - معنی واژه: سجع: ۱- قربت و نعمت، ۲- حیات و ذات، ۳- موجود و واجب - تلمیح: عبارت «به شکر اندرش مزید نعمت» اشاره دارد به آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (سوره ابراهیم - آیه ۷)

از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید؟

- برگردان روان: هیچ‌کس نمی‌تواند با عمل و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.
- مفهوم: ناتوانی انسان در شکرگزاری خداوند
- دستور زبان: دست و زبان: متمم - که (در مصراع اول): ضمیر پرسشی (=چه کسی؟) و نقش «مضاف الیه» دارد. - ضمیر «ش»: در «شکرش»: مضاف الیه
- آرایه ادبی: مجاز: ۱- زبان مجاز از گفتار، ۲- دست مجاز از کردار - مراعات نظیر: دست و زبان
- نکته ادبی: بیت یک پرسش انکاری است.

کارگاه متن پژوهی

فلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وَسِيم
شادی بخش	مُفَرِّح
به خدای تعالی بازگشتن	إِنَابَت
قطع کردن مقرری	بریدن وظیفه

۲. سه واژه در متن بیابید که هم آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد. منسوب: نسبت داده شده با منصوب: نصب شده و گماشته شده - حیات: زندگی با حیاط: محوطه، سرای، خانه و صحن خانه - قربت: نزدیکی با غربت: دوری، دور شدن، تنهایی - بحر: دریا با بهر: برای - صبا: باد بهاری با سبا: سرزمینی در یمن کنونی
۳. از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.
- ح (حیات - مفزح - تحیر - حکیمه - فاحش) ق (فایق - باسق - قربت) ع (مطاع - عصاره - عاکفان - معاملت - مدعی)

اپسنگاه پادگیری

* نقش‌های دستوری ضمیر شخصی پیوسته

• ضمایر شخصی جدا

من، تو، او، ما، شما و ایشان (آنها)

• ضمایر شخصی پیوسته

ـم، ـت، ـش، ـمان، ـتان، ـشان

ضمایر شخصی پیوسته معمولاً در سه نقش مفعول، متمم و مضاف الیه واقع می‌شوند.

برای تشخیص نقش دستوری این ضمایر، ابتدا آنها را به شکل جدا تبدیل می‌کنیم سپس بر اساس جایگاه یا ارتباط با فعل، نقش آنها را تعیین می‌کنیم:

۱- مفعول: اگر شکل جدای ضمیر پیوسته، در ساختار عادی جمله در جواب «چه کسی را» و «چه چیزی را» قرار بگیرد، نقش مفعول دارد.

مثال ۱-۱ هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد ← هیچ نقاش **تو** را نمی‌بیند که نقشی برکشد. (چه کسی را نمی‌بیند؟ تو را.)

۲- خواب و خورث ز مرتبه خویش دور کرد ← خواب و خورث ز مرتبه خویش **تو** را دور کرد. (چه کسی را دور کرد؟ تو را.)

۳- گفتم ببینم مگر درد اشتیاق ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم
گفتم **تو** را ببینم مگر درد اشتیاق من ساکن شود ...

۴- خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که آن را بغداد و ری نام نهادند

۲- متمم: اگر شکل جدای ضمیر پیوسته بعد از حروف اضافه قرار بگیرد، نقش متمم دارد.

مثال ۱-۱ گفتمش ای دلربا دلبر ز دل بردن چه سود؟ ← به **او** گفتم ...

۲- گر دهدت روزگار دست و زبان زینهار! ← اگر روزگار به **تو** دست و زبان بدهد زینهار!

۳- مضاف الیه: اگر شکل جدای ضمیر پیوسته بعد از کسره اضافه (=) قرار بگیرد، نقش مضاف الیه دارد.

مثال ۱-۱ چشم بشر نبیندت روی ← تا چشم بشر روی **تو** را نبیند

۲- همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس ← ای طایر قدس، همت بدرقه راه **من** کن

• جهش ضمیر

گاهی ضمیر شخصی پیوسته جابه‌جا می‌شود و به واژه‌ای می‌پیوندد که مضاف الیه آن نیست؛ این حالت را «جهش ضمیر» می‌گویند.

نکته ضمیری که جهش پیدا کرده است، معمولاً نقش مضاف الیه می‌گیرد.

مثال ۱-۱ وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای ← وان که دید از حیرت کلک از بنان **افکنده** ای

وجه خدا اگر شودت منظر نظر ← وجه خدا اگر منظر **نظرت** (نظر تو) شود

با محتسبم عیب مگویند که او نیز ← با محتسب **عیب** (عیب من) را مگویند که او نیز ...

۴. * در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. ضمیر «ـم» در «گلم» مفعول است. (بوی گل چنان من را مست کرد.)

ضمیر «ـم» در «دامنم» مضاف الیه است. (دامن از دست برفت.)

* انواع حذف

● حذف به قرینه لفظی

گاهی جزء یا اجزائی از سخن برای جلوگیری از تکرار حذف می‌شود؛ البته قرینه‌ای در کلام وجود دارد که از روی آن، مورد یا موارد حذف شده را می‌توان یافت.

(الف) حذف فعل یا جزئی از فعل

۱- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. ۲- سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود].

(ب) حذف نهاد به قرینه شناسه

عقده‌ای هرگز نکردم باز از دست کسی: نهاد «من» به قرینه «م» حذف شده است.

(پ) حذف شناسه در متن‌های گذشته

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت [ند]: شناسه «ند» در فعل «گرفت» حذف شده است؛ امروزه هیچ‌گاه شناسه حذف نمی‌شود.

(ت) حذف بخشی از جمله یا همه آن، در پاسخ جمله‌های پرسشی

آیا ایرانیان باستان بت پرست بودند؟ خیر! [ایرانیان باستان بت پرست نبودند.]

● حذف به قرینه معنوی (معنایی)

گاهی جزء یا اجزائی از سخن حذف می‌شود که قرینه‌ای ظاهری در کلام برای تشخیص آن وجود ندارد؛ اما از روی معنا می‌توان مورد یا موارد حذف شده را دریافت.

(الف) حذف فعل اسنادی یا غیراسنادی در پایان جمله‌ها

۱- آیینۀ نگاهت پیوند صبح و ساحل [است]

لبخند گاه‌گاهت صبح ستاره‌باران [است]

۲- به نام نقش‌بند صفحه خاک

عدارفروز مهریوان افلاک [آغاز می‌کنم]

(ب) حذف فعل اسنادی بعد از واژه‌های بهتر، بیشتر، به، بیش و ...

بنده همان به (بهتر) [است] که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

(پ) حذف فعل داعی در جمله‌های داعی

۱- دلت شاد و عمرت دراز [باد]

۲- عیدت مبارک [باشد]

(ت) حذف فعل «سوگند می‌خورم» یا «سوگند می‌دهم» در جمله‌هایی که حرف قسم «به» یا «و» وجود دارد.

والله [قسم می‌خورم] که چشم چرخ جهان دیده هیچ وقت

چون من ندیده بنده و چون تو خدایگان

به وفای تو [قسم می‌خورم] که خاک ره آن یار عزیز

بی غباری که پدید آید از اغیار بیار

(ث) حذف فعل در شبهه جمله‌هایی مانند: آه، افسوس، دریغ، اندوه و ...

افسوس [می‌خورم] که ایام جوانی طی شد.

(ج) حذف در شبهه جمله منادا

سعدی [به تو می‌گویم که] به قدر خویش تمنای وصل کن

۵. * در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

لفظی: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است]. معنایی: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند]

فلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

نماد مدعی دروغین عشق

نماد عاشق حقیقی

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

• باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

• فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

(الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. آرایه‌های مشترک: تشبیه (باران رحمت، خوان نعمت، فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات و مهد زمین)

سجع: رسیده با کشیده و بگسترده با بپرورد

(ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ استعاره از سبزه و چمن

فلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

• عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک. عبادت‌کنندگان شکوه خداوند به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند که: هرگز تو را

آن چنان که شایسته است، عبادت نکردیم. (ناتوانی در عبادت حق)

• یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. یکی از عارفان در حالت تفکر و تأمل عارفانه فرو رفته بود و در پی کشف و شهود

و دست یافتن به حقایق و اسرار الهی بود. (عبارت و تفکر عارفانه و پی بردن به حقایق الهی)

● دستور زبان
● آرایه ادبی

-۳

● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

پس از منادا (پسر) حذف به قرینه معنوی وجود دارد. پسر: منادا - پدر: مسند - شوی: فعل اسنادی
اضافه تشبیهی: ۱- مکتب حقایق، ۲- ادیب عشق - جناس ناهمسان: پدر و پسر - مراعات نظیر: ۱- مکتب و ادیب، ۲- پسر و پدر
دست از مس وهور هو مردان ره بشوی **تا کیمیای عشق یابی و زر شوی**
همانند مردان راه عشق، وجود بی ارزش خود را رها کن تا به عشق که همچون کیمیا است، دست یابی و مثل طلا ارزشمند شوی.
ترک دل بستگی های مادی انسان را ارزشمند می کند (کمال بخشی عشق)
مردان: متمم - تا: حرف ربط وابسته ساز - کیمیا: مفعول - زر: مسند
تضاد: مس ≠ زر - کنایه: ۱- * زر شدن کنایه از به کمال رسیدن، ۲- دست از چیزی شستن کنایه از رها کردن آن - * تشبیه:
۱- مس وجود، ۲- چو مردان ره، ۳- کیمیای عشق، ۴- زرشوی - تناسب: مس، کیمیا و زر - تلمیح: به باور پیشینیان درباره تبدیل شدن مس به طلا با کیمیا اشاره دارد.

-۴

● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

فواب و هورت ز مرتبه فویش دور کرد **آن که رسی به فویش که بی فواب و هور شوی**
دل بستگی های مادی تو را از درجه و مرتبه انسانی ات دور کرده است. زمانی به جایگاه و درجه حقیقی خود می رسی که تعلقات مادی را کنار بگذاری.
پرهیز از تعلقات و دل بستگی های مادی برای رسیدن به جایگاه والای انسان
خواب و خور: نهاد - «ت» در «خواب و خورت»: مفعول - دور: مسند - بی خواب و خور: مسند - شوی: فعل اسنادی
مجاز: خواب و خور مجاز از دل بستگی های مادی - کنایه: بی خواب و خور شدن کنایه از دوری از زندگی مادی و تعلقات آن - تکرار: خواب و خور - واج آرایی: تکرار صامت «خ»

-۵

● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

گر نور عشق حق به دل و جان تو افتد **بالله کن آفتاب فلک فوب تر شوی**
اگر پرتو عشق الهی به دل و جان تو افتد، به خدا سوگند که از خورشید آسمان هم نورانی تر و باشکوه تر خواهی شد.
توجه به حق و عشق الهی مایه رسیدن به درجات بالای قرب می شود. (کمال بخشی عشق)
پس از «بالله» فعل «قسم می خورم» به قرینه معنوی حذف شده است.
تشبیه: ۱- نور عشق حق (عشق حق به نور تشبیه شده است)، ۲- تشبیه مخاطب به آفتاب - مراعات نظیر: نور، آفتاب، فلک - مجاز: دل و جان مجاز از کل وجود

-۶

● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

یک دم غریق بمر فدا شو، گمان مبر **کز آب هفت بمر به یک موی تر شوی**
اگر یک لحظه دریای عشق الهی غرق شوی و به مقام فناء در حق برسی، مطمئن باش که آلوده و گرفتار وسوسه های دنیا نخواهی شد.
توکل فناء در حق انسان را از آسیب ها در امان نگه می دارد.
غریق: مسند - شو: فعل اسنادی

-۷

● معنی واژه
● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

مجاز: ۱- یک دم: مجاز از زمان اندک، ۲- هفت بحر: مجاز از کل دنیای مادی، ۳- یک مو مجاز از مقدار کم، -کنایه: تر شدن کنایه از آلوده شدن - استعاره: ۱- بحر خدا: استعاره از معارف الهی، ۲- آب استعاره از وسوسه های دنیایی - متناقض نما: مصراع دوم
از پای تا سرت همه نور فدا شود **در راه ذوالجلال هو بی پا و سر شوی**
ذوالجلال: خداوند، پروردگار، صاحب جلال و بزرگی
سرتاپای وجودت فروغ ایزدی خواهد شد، آن گاه که در راه معرفت حق از قید خودپرستی رها شوی.
از خود گذشتن لازمه رسیدن به معرفت الهی است.

-۸

● معنی واژه
● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

تا (فاصله دو مکان): حرف اضافه - سر: متمم - همه: قید (سراسر) - نور خدا: گروه مسندی - بی پا و سر: مسند
مجاز: پای تا سر مجاز از تمام وجود - کنایه: بی پا و سر شدن کنایه از ترک خود کردن، فنا شدن - تکرار: پا و سر
و به فدا اگر شودت منظر نظر **زین پس شکی نماند که صاهب نظر شوی**
وجه: ذات، وجود
اگر فقط ذات الهی نظرگاه دیده تو شود و از هر چیز جز خدا چشم پپوشی، بی گمان به معرفت حق دست خواهی یافت.
توجه به ذات الهی لازمه رسیدن به معرفت است.

-۹

● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان
● آرایه ادبی

ضمیر «ت» در «شودت»: مضاف الیه برای «نظر» است و جهش ضمیر رخ داده است. (اگر وجه خدا منظر نظرت شود).
جناس ناهمسان: منظر و نظر - کنایه: چیزی را منظر نظر قرار دادن کنایه از توجه کامل و همیشگی به آن داشتن.
بنیاد هستی تو هو زیر و زیر شود **در دل مدار هیچ که زیر و زیر شوی**
اگر بنیان خودپرستی تو واژگون شود، هرگز تردید به دلت راه نده که یقیناً دگرگون خواهی شد و به بزرگی خواهی رسید.
توکل و ترک تعلقات مادی انسان را از گزند و آسیب در امان می دارد.
چو (هنگامی که): حرف ربط وابسته ساز - بنیاد هستی: گروه نهادی - زیر و زیر: مسند - هیچ: قید
اضافه استعاری: بنیاد هستی - کنایه: ۱- زیر و زیر شدن (مصراع اول) کنایه از نابود شدن، ۲- زیر و زیر شدن (مصراع دوم) کنایه از دگرگون شدن - تکرار: زیر و زیر - تضاد: زیر و زیر

اگر آرزوی دیدار یار و خداوند در اندیشه توست، باید در برابر صاحبان کمال و معرفت فروتن باشی و به آنان خدمت کنی.

● برگردان روان

● مفهوم

● دستور زبان

«حافظ» در مصراع اول منادا است و پس از منادا حذف به قرینه معنوی رخ داده است. - «است» در مصراع اول فعل غیراسنادی و «شوی» در مصراع دوم فعل اسنادی است.

● آرایه ادبی

مجاز: سر مجاز از اندیشه - کنایه: خاک شدن کنایه از تواضع و فروتنی داشتن - ایهام تناسب: «هوا» ۱- آرزو (معنای پذیرفتن) ۲- فضا و آسمان (معنای ناپذیرفتن) و تناسب با خاک

۳۰۶ گروه واژه‌های املائی

غریب و غرق شده - صاحب خبر - آب هفت بحر - ذوالجلال - وجه خدا

درک و دریافت [صفحه ۲۳ کتاب درسی]

۱. برای خوانش این شعر، چه نوع آهنگ و لحنی را برمی‌گزینید؟ دلیل خود را بنویسید. لحن تعلیمی (اندرزی)، هرچند این سروده غزل است؛ اما شاعر در آن تلاش می‌کند با گویی آرام و آهسته، سالک و عارف نوپا را به ترک خود کردن، توجه به ذات حق و تواضع در برابر بزرگان فرا بخواند.

۲. مفهوم مشترک هریک از گروه‌بیت‌های زیر را بیان کنید.

الف) بیت‌های سوم و پنجم: کمال بخشی عشق

ب) بیت‌های ششم و نهم: توکل و فناشدن در حق انسان را از آسیب و آلائش‌های مادی در امان نگه می‌دارد.

تمرین‌های امتحانی

فلمرو زبانی

● معنی واژه

۱. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف.

ب) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

پ) هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است.

ت) وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

ث) دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.

ج) نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

چ) گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

ح) تو نماینده فصلی تو سزاوار ثنائی

۲. معادل درست هر توضیح را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) رزق مقرّر و معین (معاش / وظیفه)

ب) پی بردن به حقایق حق (معاملت / مکاشفت)

پ) کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. (مطاع / مطیع)

ت) همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. (رحیم / حکیم)

ث) حالتی که در آن احساس بیگانگی و مداخله و رودبایستی نباشد. (اعراض / انبساط)

● املا

۳. املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب / منسوب)

ب) همه از (بهر / بحر) تو سرگشته و فرمانبردار

پ) گفت از (بهر / بحر) غرامت جامهات بیرون کنم

ت) تخم خرمایی به تربیتش نخل (باسق / باسغ) گشته

۴. در هریک از موارد زیر، یک نادرستی املائی وجود دارد، آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

الف) همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فضایی

ب) نتوان شبح تو گفتن که تو در وهم نیایی

پ) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.

ت) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرّه ذات.

۵. در گروه واژه‌های زیر، سه مورد نادرستی املائی وجود دارد. آنها را بیابید و اصلاح کنید.

«سرای والی - عساره تاک - شبه و مانند - معمور و محتسب - قرامت و تاوان - واعظ و نصیحت‌گو - عز و ذل - حلیه و زیور»

[نهایی - دی ۹۹]

[نهایی - شهریور ۹۹]

[نهایی - دی ۹۸]

[نهایی - خرداد ۱۴۰۰]

[نهایی - مرداد ۹۹]

[نهایی - دی ۱۴۰۰]

[نهایی - مرداد ۹۹]

[نهایی - خرداد - ۱۴۰۰ / ۲ بار تکرار]

[نهایی - مرداد ۱۴۰۰ / ۲ بار تکرار]

[نهایی - دی ۱۴۰۰ / ۳ بار تکرار]

[نهایی - مرداد ۱۴۰۰]

[نهایی - خرداد - ۹۸]

[نهایی - خرداد - ۹۹]

[نهایی - شهریور ۹۸]

- ۱ [۲۹۳] الف جمع عاکف، کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. (ب) بلند، بالیده، (پ) مدد کننده، یاری رساننده، (ت) زشت، ناپسند، (ث) بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
- ۲ [۲۹۰] (ج) مانند، مثل، همسان
- ۳ [۲۹۹] می فروش
- ۴ [۲۹۰] (ح) ستایش، سپاس
- ۵ [۲۹۳] الف وظیفه، (ب) مکاشفت، (پ) مطاع
- ۶ [۲۹۰] (ت) حکیم
- ۷ [۲۹۳] (ث) انبساط
- ۸ [۲۹۴] الف منسوب
- ۹ [۲۹۱] (ب) بهر
- ۱۰ [۳۰۰] (پ) بهر
- ۱۱ [۲۹۴] (ت) باسق
- ۱۲ [۲۹۴] الف فایغ ← فایق
- ۱۳ [۲۹۱] (ب) شیخ ← شبه
- ۱۴ [۲۹۱] (پ) فضایی ← فزایی
- ۱۵ [۲۹۴] (ت) مفره ← مفّرَح
- ۱۶ [۲۹۴] عساره تاک ← عصاره تاک
- ۱۷ [۳۰۰] معمور ← مأمور
- ۱۸ [۳۰۰] قرامت ← غرامت
- ۱۹ [۲۹۰] الف درست؛ در مصراع اول «ی» مخفف «هستی» و در مصراع دوم «نیست» و «نیست» فعل اسنادی هستند.
- (ب) درست؛ بالله [سوگند می خورم] ...
- (پ) نادرست؛ «داروغه» متمم و «خوابگاه» مسند است.
- ۲۰ [۲۹۰] الف نادرست؛ «شویم» به معنی «برویم» غیراسنادی است. (ب) درست
- ۲۱ [۳۰۲] گزینه «ب»؛ تو؛ مفعول؛ نوع «را» در گزینه «۲» فک اضافه یا کسره اضافه است؛ آن سوخته را جان ← جان آن سوخته
- توجه** نقش «سوخته» مضاف الیه است.
- ۲۲ [۷ جمله؛ ۱- گفت، ۲- می باید، ۳- تو را تا خانه قاضی برم، ۴- گفت، ۵- رو، ۶- صبح آی، ۷- قاضی نیمه شب بیدار نیست
- ۲۳ [۱۰] ترکیب وصفی؛ همان ره، ترکیب اضافی؛ ذکر تو
- ۲۴ [۱۹۱] فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است. (بنده همان به [است])
- ۲۵ در مصراع اول اسنادی است و «آگاه» مسند است
- در مصراع دوم غیراسنادی و به معنی «وجود ندارد» است.
- ۲۶ [۱۹۱] فعل «باید» به قرینه لفظی
- ۲۷ مضاف الیه - نهاد
- ۲۸ در مصراع اول، غیراسنادی به معنی وجود ندارد (برای اقلیم ماشاه وجود ندارد).
- در مصراع دوم، اسنادی و واژه «راه» مسند است.
- ۲۹ فعل «شویم» غیراسنادی به معنی «برویم» است.
- فعل «نیست» غیراسنادی به معنی «وجود ندارد» است.
- ۳۰ [۹۳] الف «تا» حرف ربط وابسته ساز (تا وقتی که)
- (ب) حرف اضافه (فاصله بین دو زمان یا مکان)
- ۳۱ [۸۳] الف «و» (واو) ← ربط
- (ب) «و» مصراع اول ← ربط - «و» مصراع دوم ← عطف
- ۳۲ [۳۰۲] الف «را» فک اضافه؛ والی را سرای ← سرای والی
- (ب) «است» در مصراع اول
- ۳۳ الف هستند (همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار هستند)
- ۳۴ [۹۱] (ب) حذف به قرینه معنوی

- ۳۵ [۳۰۲] الف «را» حرف اضافه و به معنی «به» است. (ب) متمم
- ۳۶ الف افتان و خیزان؛ قید - همواره؛ مسند
- ۳۷ [۳۰۷] گزینه «الف» مصراع درست آن چنین است:
- زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
- ۳۸ [۳۰۷] الف دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
- (ب) زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
- (پ) کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
- (ت) در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی
- ۳۹ [۶۲] ۱- سجع؛ رسید با کشیده
- ۲- مجاز؛ دست و زبان
- ۳- اشتقاق؛ عاشق با معشوق
- ۴- بیت اضافی است
- ۵- تضمین؛ ما عرفناک ...
- ۶۰ کنایه
- ۶۱ [۵۲] گزینه «ب»
- گزینه «الف»؛ مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است.
- گزینه «پ»؛ مست با هشیار تضاد دارد.
- گزینه «ت»؛ واژه مدام به معنی پیوسته و شراب ایهام دارد.
- ۶۲ [۶۲] شده - گشته
- ۶۳ [۱۰] دست؛ مجاز از کردار، زبان؛ مجاز از گفتار
- ۶۴ [۱۵۵] تلمیح به داستان حضرت نوح - مراعات نظیر (تناسب)؛ بحر، موج، کشتی
- ۶۵ [۱۰] لب و دندان؛ مجاز از سراسر وجود
- ۶۶ [۵۲] روی؛ ایهام تناسب؛ اینجا به معنی چاره است به تناسب لب و دندان به معنی چهره و رخسار
- ۶۷ [۱۵۵] تناسب یا مراعات نظیر؛ لب و دندان
- ۶۸ [۴۰] تشبیه یا اضافه تشبیهی (فراش باد صبا)
- استعاره از چمن زار، سبزه ها (فرش زمردین)
- ۶۹ [۳۳] چهار تشبیه
- وجود؛ مشبه
- مس؛ مشبه به
- تو؛ مشبه
- مردان ره؛ مشبه به
- عشق؛ مشبه
- کیمیا؛ مشبه به
- تو؛ مشبه
- زر؛ مشبه به
- ۷۰ الف فراش باد صبا - دایه ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین
- ۷۱ [۴۰] (ب) فرش زمردین استعاره از چمن زار و سبزه ها
- ۷۲ [۲۹۵] الف شکرگزاری از خداوند باعث افزونی و زیادی نعمت ها می شود.
- ۷۳ [۲۹۵] (ب) نعمت های بدون مضایقه او مانند سفره ای در همه جا گسترده است.
- ۷۴ [۲۹۵] (پ) خداوند به باد صبا که مانند فراشی است گفته تا سبزه ها را چون فرشی از جنس زمرد پهن کند.
- ۷۵ [۲۹۵] (ت) پیروی از خداوند باعث نزدیک شدن به اوست.
- ۷۶ [۲۹۵] (ث) یکی از عارفان در حالت عارفانه و تفکر عرفانی فرو رفته بود.
- ۷۷ [۲۹۵] (ج) هرنفسی که می کشیم (دم) یاری دهنده زندگی است و چون نفس بالا می آید (بازدم) باعث شادی وجود است.
- ۷۸ [۲۹۵] (چ) خداوند آبروی بندگان خود را با گناه آشکار نمی ریزد و روزی آنها را به خاطر اشتباه زشت او قطع نمی نماید.
- ۷۹ [۳۰۴] (ح) گفت خانه حاکم نزدیک است به آن جا برویم.
- ۸۰ [۲۹۲] (خ) تو آشکار کننده کرم و بخششی و شایسته ستایشی.
- ۸۱ [۳۰۴] (د) مست گفت داشتن عقل از حفظ ظاهر و گذاشتن کلاه مهم تر است.

یادداشت

[۲۹۲]..... (ذ) هیچ کس نمی تواند با عمل و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.
[۳۰۴]..... (ر) [محتسب] گفت: «برای جریمه، لباس را از تو می گیرم.» مست گفت:
«لباس ما فقیران و ضعیفان جامعه کهنه و بی ارزش است.»

[۳۶]..... [۳۰۴] (الف) ۳

[۲۹۵]..... (ب) ۱

[۳۷]..... [۲۹۵] (الف) از دست دادن اختیار با دیدن جلوۀ یار

[۳۰۴]..... (ب) ریاکاری زاهدان

[۲۹۵]..... (پ) بزرگواری بی حد خداوند

[۳۰۴]..... (ت) بی خبری عمومی

[۳۸]..... [۳۰۴] (الف) اوضاع نابسامان جامعه

(ب) غفلت زدگی قاضی

[۳۹]..... [۳۰۴]گزینۀ «الف»

[۴۰]..... [۲۹۵]..... «عاشق اسرار عشق و معشوق را آشکار نمی کند.» یا «عاشق توان
وصف معشوق را ندارد.»

[۴۱]..... [۳۰۴]توصیه به تفکر و دوری از ظواهر

[۴۲]..... [۲۹۵]..... مرغ سحر: مدعیان دروغین عشق

پروانه: عاشق حقیقی

[۴۳]..... [۲۹۵]..... خودمانی

[۴۴]..... [۲۹۵]..... ستار العیوب بودن و رزاق بودن و بخشایشگری خداوند

[۴۵]..... [۲۹۲]..... به امید رهایی از آتش دوزخ

[۴۶]..... [۲۹۵] و [۳۰۴]..... هر دو بیت با بیانی طنز از زاهدان ریاکاری انتقاد می کند که
دیگران را از کاری بازمی دارند و خودشان آن را انجام می دهند.

[۴۷]..... [۲۹۵] (الف) از دست دادن اختیار و از خود بی خود شدن

[۳۰۴]..... (ب) نابسامانی جامعه

[۳۰۴]..... (پ) کسی که تکیه گاه محکمی دارد از چیزی باکی ندارد.

[۴۸]..... [۲۹۵] (الف) ناتوانی در شکرگزاری از خداوند

[۳۰۴]..... (ب) گناه چه کم چه زیاد زشت و نکوهیده است.

[۲۹۵]..... (پ) لطف و بزرگواری بی حد خداوند



● پاسخ سؤال های ویژه امتحان برای کنکور

[۴۹] (الف) نادرست؛ درختان مفعول و اطفال مضاف الیه است. نشانه را پس از

«شاخ» رای کسره یا فک اضافه است. ← بر سر اطفال شاخ

[۱۹]..... (ب) درست، دربر گرفته [است] نهاده [است]

(پ) نادرست؛ قدوم مصدر و به معنی رسیدن است.

(ت) درست

[۵۰]..... [۳۰۶] (الف) ذوالجلال

[۵۱]..... (ب) مضاف الیه ← منظر نظرت (جهش ضمیر)

[۳۰۸]..... (پ) اگر وجود را در راه حق خراب و ناچیز کنی هرگز تردید نکن که به
مقام بالا می رسی و دگرگون خواهی شد.

(ت) اضافه استعاری

[۵۱]..... [۲۹۳]گزینۀ «۲»

[۵۲]..... [۱۹]..... [۲۹۵]گزینۀ «۳»؛ در مصراع اول، حذف فعل [سوگند می خورم] به قرینۀ
معنوی است و در مصراع دوم، جمله اسنادی وجود دارد.

مونس هم دم صبح: (نهاد) + دعای، دولت تو (مسند) + است (فعل اسنادی)

[۵۳]..... [۲۹۲] و [۲۹۵]گزینۀ «۴» مفهوم مشترک گزینه ها و بیت سؤال:

انسان در وصف حق ناتوان است. (هیچ کس توان وصف حق و معشوق را ندارد.)

[۵۴]..... [۲۹۵]گزینۀ «۲»؛ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه «۲»:

عاشق در راه عشق سختی می کشد و دم نمی زند و اعتراض نمی کند، (سختی های

راه عشق برای عاشق، پذیرفتنی و خواستنی است.)

[۵۵]..... [۳۰۴]گزینۀ «۱»؛ مفهوم مشترک بیت گزینه های «۲»، «۳» و «۴» انتقاد از

زاهدان و محتسبان ریاکار است.

سؤالات امتحان نهایی: فارسی (۳)		آزمون شماره (۸)		پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	ساعت شروع: ۹ صبح
نام و نام خانوادگی:		کلیه رشته‌ها		تعداد صفحه: ۳	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه
دانش‌آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد داخل و خارج از کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۴۰۲ - با اندکی تغییر					
ردیف		سؤالات (پاسخ‌برگ دارد.)			
نمره		تاریخ آزمون: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲			
۱	واژه «سورت» در مصراع «سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد.» در کدام معنا به کار نرفته است؟	الف) تندى	ب) سرعت	پ) شدّت	ت) حدّت
۲	هر یک از واژه‌های مشخص شده را در عبارت زیر معنا کنید. الف) بگرای چو ازدهای گریزه ب) شیرمرد عرصه ناوردهای هول پ) یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.				
۳	در بیت‌های زیر، «غلط‌های املائی» را مشخص کنید و شکل صحیح آن‌ها را بنویسید. الف) صریر ملک، عطا داد کردگار تو را ب) چنان آمد اسپ و قبای سوار پ) که گفتی ثمن داشت اندر کنار				
۴	در کدام عبارت، «غلط املائی» وجود دارد؟ الف) پادشاهی به درویشی گفت: که مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلّی و قرب باشد، یاد کن. ب) یکی از حضار که کتابه شعر و ادب می‌کشید، چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسید. پ) اشتری و گرگی و روباهی از روی مصاحبت، مسافرت کردند و با ایشان از وجع ذات و توشه، گردهای بیش نبود. ت) دلم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آن چه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم.				
۵	املاى درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) چو او را بدیدند (برخواست / برخواست) غو ب) تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی پ) در گروه کلمات زیر، «غلط‌های املائی» را بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید. «کازبه و جاکاغذی - بقولات و حبوبات - انضمام و ضمیمه - طَبَق و سینی - طاق و سقف مُهْدَب - تطاول و تعدی - خُرد رفتن و ساییده شدن - قَلْبان و جوشش»				
۶	در هر یک از ابیات زیر، نوع حذف فعل (قرینه لفظی / معنایی) را مشخص کنید. الف) کرم بین و لطف خداوندگار ب) ای جویبار جاری! زین سایه‌برگ مگریز پ) در کدام بیت، هر دو نوع «و» (عطف و ربط) به کار رفته است؟ الف) چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم ب) ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی				
۷	در عبارت زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید. «آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان، آتش بیند.» در جمله زیر، نوع «وابسته و وابسته» را بنویسید و نمودار پیکانی آن را رسم کنید. «نگاه‌های مردم آسفالت‌نشین، آن را کهکشان می‌بیند.» در کدام گزینه، جمله مرکب وجود ندارد؟ الف) تو که یک غاز بیشتر نیاورده‌ای و به همه دوستان هم وعده کباب غاز داده‌ای. ب) گردنش مثل همان غاز مادر مرده‌ای بود که در همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. پ) انسان حیوانی است گوشت‌خوار ولی این مخلوقات عجیب گویا استخوان خور خلق شده‌اند. ت) به قدری عصبانی شده بودم که چشمم جایی را نمی‌دید. از این بهانه تراشی‌هایش داشتم شاخ درمی‌آوردم.				
۸	کاربرد معنایی فعلی «شد» در کدام بیت متفاوت است؟ الف) پُر اندیشه شد جان کاووس کی ب) بدان گه که شد پیش کاووس باز پ) سراسر همه دشت بریان شدند ت) نخستین دمیدن سیه شد ز دود				
«ادامه سؤالات در صفحه دوم»					

ردیف	سؤالات پاسخنامه دارد.	نمره
۱۳	در بیت زیر، یک ترکیب «وصفی» و یک ترکیب «اضافی» پیدا کنید. «چشم بگشا به گلستان و ببین جلوه آب صاف در گل و خار»	۰/۵
۱۴	مفهوم نشانه «ان» را در واژه‌های زیر بنویسید. الف) کاویان	۰/۵
۱۵	در سروده زیر نوع «نقش تبعی» را مشخص کنید. «بر لب آن چاه / سایه‌ای را دید / او شغاد، آن نابردار بود / که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید.»	۰/۲۵
قلمرو ادبی (۵ نمره)		
۱۶	آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) هشت جئت نیز اینجا مرده‌ای است ب) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست پ) تو قلب فسرده زمینی ت) سیاوش سیه را به تندی بتاخت	۱
۱۷	در سروده زیر، «مشبه و مشبه به» را مشخص کنید. «بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من، شمشیری است آخته.»	۰/۵
۱۸	آرایه‌های ادبی به کار رفته در ستون «ب» به کدام یک از بیت‌های ستون «الف» مربوط می‌شود؟ (در ستون «ب» یک مورد اضافی است.) ستون «الف» الف) باین نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماندای دوست، گل یادگار من و تو ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند پ) نه در شیراز و نه در شهر گنجه / نظامی می‌شوم در قصر شیرین	۰/۲۵
۱۹	در سروده «خوان هشتم»، «رستم» و «شغاد»، هر یک «نماد» چه کسانی هستند؟	۰/۵
۲۰	در عبارت زیر، معنای «کنایی» قسمت مشخص شده را بنویسید. «اما خنده‌ات که رها می‌شود و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید، تمام درهای زندگی را به رویم می‌گشاید.»	۰/۲۵
۲۱	داستان «سی مرغ و سیمرغ» از کدام اثر ادبی برگرفته شده است؟	۰/۲۵
۲۲	نام آفرینندگان آثاری را که نویسنده آن‌ها نادرست است، بنویسید. «سانتاماریا: سید مهدی شجاعی - تمهیدات: شهاب‌الدین سهروردی - سندبادنامه: ظهیری سمرقندی - فیه ما فیه: جامی - دری به خانه خورشید: سلمان هراتی»	۰/۵
۲۳	به غزل‌هایی که محتوای آن‌ها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، می‌گویند.	۰/۵
۲۴	مصراع اول بیت زیر را بنویسید. در دادگاه عشق، رگ گردنت گواه	۰/۲۵
۲۵	با توجه به مصراع‌های داده شده، ابیات زیر را کامل کنید. الف) به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید ب) تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی ۱) فدای نام تو بود و نبودم؛ میهن ای میهن! ۲) من این زیبا زمین را آزمودم؛ میهن ای میهن! ۳) به هر حالت که بودم با تو بودم؛ میهن ای میهن!	۰/۵
قلمرو فکری (۸ نمره)		
۲۶	بیت «سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل نه روشن روان» از زبان چه کسی بیان شده است؟	۰/۲۵
۲۷	حداقل سه مفهوم مشترک بین دو بیت زیر را بنویسید. الف) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع ب) می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست درگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست	۰/۲۵
«ادامه سؤالات در صفحه سوم»		

- ۱۶ الف [۲۴۶] پارادوکس (۰/۲۵)
- ب [۳۶۵] اسلوب معادله (۰/۲۵)
- پ [۳۱] حسن تعلیل (۰/۲۵)
- ت [۱۰] مجاز (۰/۲۵)
- ۱۷ مشبه: خنده (۰/۲۵)
- مشبه به: شمشیر (۰/۲۵)
- ۱۸ الف [۴۰] ۲۰ (استعاره) (۰/۲۵)
- ب [۱۳۵] ۴۰ (جناس تام) (۰/۲۵)
- پ [۵۲] ۱ (ایهام) (۰/۲۵)
- ۱۹ رستم: آزادی، اقتدار ملی و جوانمردی (۰/۲۵)، شغاد: فریب، نیرنگ و ناجوانمردی (۰/۲۵)
- ۲۰ کنایه از امیدوار نمودن و زندگی بخشیدن (۰/۲۵)
- ۲۱ [۴۳۵] منطق الطیر عطار (۰/۲۵)
- ۲۲ [۴۳۹] تمهیدات: عین القضاات همدانی (۰/۲۵)
- فیه ما فیه: مولوی (۰/۲۵)
- ۲۳ [۳۴۹] غزل اجتماعی (۰/۵)
- ۲۴ [۴۱۵] شاهد نیاز نیست که در محضر آورند (۰/۲۵)
- ۲۵ [۴۳۱] الف ۲ (من این زیبا زمین را آزمودم؛ میهن ای میهن!) (۰/۲۵)
- ب ۱ (فدای نام تو بود و نبودم؛ میهن ای میهن!) (۰/۲۵)
- ۲۶ [۴۲۰] کیکاووس (۰/۲۵)
- ۲۷ [۳۷۶] تحمل سختی ها و دشواری های راه عشق (۰/۲۵) / شایسته عشق بودن عاشقان دل سوخته (۰/۲۵) / فقط عاشقان واقعی به حریم حسن معشوق راه می یابند. (۰/۲۵)
- ۲۸ [۳۹۹] از عرش به فرش آمدن (یا هر ضرب المثل درست دیگر) (۰/۷۵)
- ۲۹ [۴۳۱] شکوه و شکایت از اوضاع نابسامان جامعه قبل از انقلاب اسلامی (یا هر پاسخ درست دیگر) (۰/۲۵)
- ۳۰ الف [۳۶۶] درست (۰/۲۵)
- ب [۳۹۵] نادرست (۰/۲۵)؛ به مفهوم «تقابل عقل و عشق» اشاره داد.
- ۳۱ [۴۴۵] ناامیدی ام به امیدواری تبدیل شد، از ناامیدی به امیدواری رسیدن (۰/۲۵)
- ۳۲ [۴۶۲] ظاهربین نبودن عاشق (یا هر پاسخ درست دیگر) (۰/۲۵)
- ۳۳ [۴۳۶] الف طلب (وادی اول) (۰/۲۵)
- ب فقر و فنا (وادی هفت) (۰/۲۵)
- ۳۴ [۱۲۲] زمینه ملی (۰/۲۵)
- ۳۵ الف [۳۵۸] بر تخت کبود (۰/۲۵) (نشانه حکمرانی) (۰/۲۵) بنشین. (قدرت را به دست بگیر)
- ب [۳۴۰] گفت: کار شرع با رشوه خواری سازگار نیست / کاری که در شرع حرام است، با دادن رشوه حلال نمی شود. (نکوهش رشوه خواری) (۰/۵)
- پ [۳۳۱] هر نفسی که فرو می دهیم (دم) یاری دهنده زندگی است. (۰/۵) و چون باز می گردد (بازدم) مایه شادی زندگی است. (۰/۵)
- ت [۳۷۶] کسی می تواند در راه عشق قدم بگذارد که به تعلقات ظاهری بی توجه باشد. (ترک تعلقات دنیوی) (۰/۵)
- ث [۴۴۵] همه خوبی کباب غاز در این است که کامل و دست نخورده روی میز بیاید. (۰/۵)
- ج [۴۶۶] در این فکر فرو رفته بودم که دیدم مرا به اسم صدا زدند. (۰/۲۵)
- چ [۴۳۶] کسی که می تواند به اصل و حقیقت (خداوند) برسد، با فرعیات متوقف نمی شود و به آنها مشغول نمی شود. (۰/۵)
- ح [۴۲۰] سودابه از روی خشم موهایش را می کند، پیوسته گریه می کرد و صورت خود را زخمی می نمود. (۰/۵)

فصل ۱: ادبیات تعلیمی

● ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس یکم: شکر نعمت

فلمرو زبانی

۲۹۰ و ۲۹۳ معنی واژگان

* اعراض: روی گردانی از کسی یا چیزی، روی گردانی

* انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه

* باسق: بلند، بالیده

* تتمه: باقی مانده، تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمالی گردش روزگار

* تضرع: زاری کردن، التماس کردن

* ثنا: ستایش، سپاس

* حلیه: زیور، زینت

* روی: مجازاً امکان، چاره

* سرور: شادی، خوشحالی

* شهد فایق: عسل خالص

* صفوت: برگزیده، برگزیده افراد بشر

* عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذل

* جود: بخشش، سخاوت، کرم

* فایق: برگزیده، برتر

* قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن

* قربت: نزدیکی

* مراقبت: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

* مزید: افزونی، زیادی

* مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.

* مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، پی بردن به حقایق

* منسوب: نسبت داده شده

* منکر: زشت، ناپسند

* وسیم: دارای نشان پیامبری

* وظیفه: مقرری، وجه معاش

* وهم: پندار، تصور، خیال

● دستور زبان

حذف به قرینه معنوی

۱- بنده همان به [است] که ز تعمیر خویش

عذر به درگاه فدای آورد

فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.

۲- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند] - فعل «هستند» به قرینه

معنوی حذف شده است.

۳- ای مرغ سمر عشق ز پروانه پیاموز - «ای مرغ سحر» منادا و شبه جمله است و پس از آن حذف به قرینه معنوی رخ داده است.

حذف به قرینه لفظی

۱- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. - فعل «است» در جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

۲- یکی از صاهب دلان سر به پیب مراقبت فرو پرده بود و در بهر مکاشفت مستغرق شده [بود]. - فعل «بود» در جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

نقش ضمیر پیوسته

۱- هیچ نقاش نمی بیند که نقشی برکشد - «ت» مفعول است. (تو را نمی بیند.)

۲- و آن که دیر از هیرتش کلک از بنان افکنده ای! - «ش» مضاف الیه است. (بنان او)

۳- بوی گل، پنهان مست کرد که دامنم از دست برفت - «م» در «گل» مفعول است. (بوی گل من را مست کرد.) ۲- «م» در «دامنم» مضاف الیه است. (دامن از دست من)

فلمرو ادبی

● آرایه های ادبی

۱- همه غیبی تو برانی، همه عیبی تو پوشی

همه پیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی

جناس ناهمسان: غیب و عیب - تضاد: ۱- بیش و کم، ۲- بگاهی و فزایی - * تلمیح: اشاره به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» و «هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» - واج آرای: تکرار مصوت «ای» - تکرار: همه و تو - موازنه

۲- هر نفسی که فرو می رود، مُدِّ حیات است و چون برمی آید، مُفْرِجِ ذات. سجع: حیات و ذات

۳- باران رحمت پی مسابش همه را رسیده و خوان نعمت پی درفش همه را کشیده. پرده ناموس بنرگان به گناه فاش ندرد و وظیفه روزی به طای منکر نبرد.

سجع: ۱- رسیده کشیده، ۲- ندرد و نبرد - اضافه تشبیهی: ۱- باران رحمت، ۲- خوان نعمت، ۳- پرده ناموس - کنایه: پرده دریدن کنایه از رسوا کردن - تلمیح: پرده ناموس ندرد اشاره به ستار العیوب بودن خداوند

۴- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در هود زمین پیروند.

سجع: بگسترند و پیروند - * اضافه تشبیهی: ۱- فراش باد صبا، ۲- دایه ابر، ۳- بنات نبات و ۴- مهد زمین - * استعاره: فرش زمردین استعاره از سبزه ها و چمن زارها

۵- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

مراعات نظیر: ابر، باد، مه، خورشید و فلک - مجاز: ابر، باد، مه، خورشید و فلک مجاز از همه پدیده های هستی

۶- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه پاک از موج بهر آن را که باشد نوح کشتیان؟

اضافه تشبیهی: دیوار امت - مراعات نظیر: موج، بحر، نوح و کشتیان - اسلوب معادله (مصراع دوم مصداقی برای مصراع اول است.) - تلمیح: اشاره به داستان حضرت نوح (ع) هر دو مصراع پرسش انکاری دارد.

فلمرو فکری

۲۹۲ و ۲۹۵ معنی و مفهوم ابیات و عبارات مهم

۱- همه درگاه تو پویم همه از فضل تو پویم

فقط درگاه تو را می جویم و در اثر فضل و بخشش تو در تلاش و حرکتیم.

۲- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم گنهی

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

[خدایا] نمی توان آن چنان که شایسته است تو را توصیف کرد؛ زیرا عقل توان درک تو را ندارد. نمی توان مثل و ماندی برایت نام برد؛ زیرا تو در تصور و گمان هم نمی آیی.

● مفهوم عقل و خیال انسان توان وصف و درک خداوند را ندارند.

۳- همه پیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

تو هر زیاد و بزرگی را کم و کوچک و هر کم و کوچکی را زیاد و بزرگ می کنی (همه کم و زیاد شدن ها به دست توست).

۴- هر نفسی که فرو می رود، مُدِّ هیات است و چون برمی آید، مُفْرِج ذات.

هر نفسی که می کشیم (دم) یاری دهنده زندگی است و چون نفس بالا می آید (بازدم)، شادی بخش وجود.

۵- پرده ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

خداوند آبروی بندگان خود را به دلیل گناه آشکار نمی برد و روزی آنها را به خاطر خطای زشت قطع نمی کند.

۶- درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگ گرفته و اطفال شاخ را به قروم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

[خداوند] به عنوان هدیه نوروزی، درختان را با برگ های سبز پوشانده و به مناسبت آمدن فصل بهار، کلاهی از جنس شکوفه بر سر شاخه های کوچک گذاشته است.

۷- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بهر آن را که باشد نوح کشتیان؟

برای امتی که پشتیبانی چون تو (پیامبر) دارد، غمی وجود ندارد؛ همان طور که برای کسی که کشتیبانی چون نوح دارد، ترسی از موج دریا وجود ندارد. ۸- عاکفان کعبه پلالتش به تقصیر عبارت معترف که: ما عِبْرَتناک فِی عِبَادَتِک. عبادت کنندگان شکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می کنند که: هرگز تو را آن چنان که شایسته است، عبادت نکردیم.

۹- و اوصافان علیه ممالش به تمیز منسوب که: ما عَرَفْنَاکَ فِی مَعْرِفَتِکَ.

توصیف کنندگان زیور زیبایی خداوند حیرت زده و سرگشته اند که: هرگز آن چنان که شایسته است، تو را نشناخته ایم.

۱۰- گر کسی وصف او ز من پرسد

بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

اگر کسی توصیف خداوند را از من بخواهد، [نمی توانم او را وصف کنم]. چگونه عاشقی که دل داده است، از معشوق بی نشان (خداوند) سخن بگوید؟

● مفهوم ناتوانی در توصیف خداوند

۱۱- عاشقان کشتگان معشوق اند

بر نیاید ز کشتگان آواز

عاشقان حقیقی در راه معشوق جان می بازند و این چنین عاشقانی راز معشوق را آشکار نمی کنند و اعتراضی هم ندارند.

● مفهوم عاشق جان می بازد؛ اما خاموش است. (رازیبوشی عاشق)

۱۲- یکی از یاران به طریق انبساط گفت:

یکی از دوستان به شیوه خودمانی گفت:

۱۳- بوی کلم پنهان مست کرد که دامنم از دست بردفت!

تجلی حقیقت و معارف خداوند آن چنان من را مست و شیفته خود ساخت که اختیار خود را از دست دادم. [و دوستان را فراموش کردم].

۱۴- ای مرغ سمر عشق ز پروانه پیاموز

کان سوهته را پان شد و آواز نیامد

ای بلبل (عاشق مدعی)، عشق حقیقی را از پروانه (عاشق حقیقی) بیاموز؛ زیرا پروانه (عاشق حقیقی)، جان و وجود خود را در آتش عشق می سوزاند؛ ولی هیچ ادعایی ندارد و اعتراضی نمی کند.

۱۵- این مزعیان در طلبش پی هیران اند

کان را که فبر شد، فبری باز نیامد

این عاشقان مدعی و غیرحقیقی در راه جست و جوی حق و شناخت معشوق بی خبرند؛ زیرا کسی که از حقیقت و اسرار الهی باخبر باشد، هیچ نشانی از او نمی ماند و سخنی نمی گوید.

● مفهوم عاشق حقیقی اسرار عشق را آشکار نمی کند.

درس دوم: مست و هشیار

فلمرو زبانی

۲۹۹ معنی واژگان

* حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم
* خمار: می فروش، باده فروش
* داروغه: پاسبان و نگهبان، شب گرد
* درهم: سکه نقره، در اینجا مطلق پول
* دینار: سکه طلا، زر، واحد پول
* صواب: درست، پسندیده، مصلحت
* عاز: عیب و ننگ
* غرامت: تاوان، ضرر، جبران خسارت مالی و غیر آن
* واعظ: پنددهنده، سخنور، اندرزگو
* والی: حاکم، فرمانروا

● دستور زبان

کاربرد معنایی فعل «است»، «نیست» و «شد»

۱- گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

فعل اسنادی

۲- گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟

فعل غیراسنادی (نیست: وجود ندارد)

۳- گفت: نزدیک است والی را سرای آن ها شویم

فعل غیراسنادی (شویم: برویم)

۴- گفت: می بسیار خوردم، زان چنین پیشور شری

فعل اسنادی

۳۰۲ انواع «را»

۱- گفت: می باید تو را تا خانه قاضی برم

«تو» مفعول و «را» نشانه مفعول است.

۲- گفت: نزدیک است والی را سرای آن ها شویم

«سرای والی» ترکیب اضافی و «را» فک اضافه است.

۳- گفت: تا داروغه را گویم در مسرعه بقواب

«داروغه» متمم و «را» در معنی حرف اضافه «به» است. (به داروغه بگوئیم.)

● دستور زبان

حذف به قرینه لفظی و معنوی

-
- فکری ای هم وطنان، در ره آزادی هوش**

بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

«ای هم وطنان» منادا است و پس از آن حذف به قرینه معنوی رخ داده است. مفعول (فکر) در مصراع دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

نقش های دستوری مهم

- ۱-
- آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم**

متمم مسند

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

نهاد فعل مسند

- ۲-
- در پیشگاه اهل فرد نیست مقرر**

متمم مسند

هر کس که فکر چامعه را مقرر نداشت

مفعول مسند

- ۳-
- در پیشگاه اهل فرد نیست مقرر**

متمم مسند

هر کس که فکر چامعه را مقرر نداشت

مفعول مسند

- ۴-
- هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت**

متمم مفعول

آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

مفعول مفعول مضاف الیه

● فلرمو ادبی

● آرایه های ادبی

- ۱-
- ناله مرغ اسیر این همه بحر وطن است**

مسک مرغ گرفتار قفس، هم پو من استاستعاره: ۱- مرغ اسیر استعاره از شاعر، ۲- ناله استعاره از شعر - تشبیه: مرغ گرفتار قفس به من تشبیه شده است. (مشبه: مرغ، مشبه به: من، ادات تشبیه: همچو) - مراعات نظیر: مرغ و قفس - واج آرای: تکرار مصوت «ر»
توبه ~ ~ * «مرغ» در مصراع اول در معنای مجازی و در مصراع دوم در معنای حقیقی به کار رفته است.

- ۲-
- هفت از باد سمر می طلبم گر ببرد**

فبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

نماد: باد سحر نماد پیام رسانی - تشخیص و استعاره: از باد همت خواستن - استعاره: چمن استعاره از وطن آزاد - جناس ناهمسان: من و چمن - واج آرای: تکرار صامت «ر»

- ۳-
- خانه ای کاه شود از دست اجانب آبدار**

ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت المزن است

استعاره: خانه استعاره از وطن - اغراق: با اشک ویران کردن - مجاز: دست مجاز از قدرت - تضاد: آباد و ویران - تلمیح: «بیت الحزن» به کلیه ای که حضرت یعقوب (ع) به یاد حضرت یوسف (ع) در آن می گریست، اشاره دارد.

- ۴-
- آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم**

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

تلمیح: اشاره به ماجرای دست یافتن یکی از اهریمنان به خاتم حضرت سلیمان و حکومت کوتاه مدت او بر مردم دارد؛ البته پس از مدتی حقیقت آشکار می شود و مردم دوباره به سلیمان واقعی روی می آورند. - تضاد: سلیمان و اهریمن - مجاز: سلیمان مجاز از شاه

● فلرمو ادبی

● آرایه های ادبی

مجاز

- ۱-
- گفت: دیناری برده پنهان و خود را وارهان**

مجاز از پول

- ۲-
- بگفت آن که که باشم ففته در خاک**

مجاز از گور

توبه ~ ~ شعر «مست و هشیار» یک منظره است و در قالب قطعه سروده شده است.

● فلرمو فکری

۳۰۴ معنی و مفهوم ابیات مهم

- ۱-
- پرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست**

● مفهوم جامعه ناپسامان است.

- ۲-
- رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست**

● مفهوم بی خبری و غفلت قاضیان نسبت به اوضاع جامعه

- ۳-
- گفت: والی از کجا در خانه فگار نیست**

● مفهوم ریاکاری و فساد حاکمان

- ۴-
- گفت: کار شرع کار در هم و دینار نیست**

گفت: امور دینی با پول حل نمی شود.

- ۵-
- گفت: دیناری برده پنهان و خود را وارهان**

● مفهوم رشوه خواری و فساد مأموران

- ۶-
- گفت: آگه نیستی کز سر در افتادرت کلاه؟**

گفت: مستی و تعادل نداری یا قانون گذاشتن کلاه را زیر پا گذاشته ای؟

- ۷-
- گفت: در سر عقل باید پی کلاهی عار نیست**

گفت: عقل و خرد از حفظ ظاهر مهم تر است.

- ۸-
- گفت: ای پیورده کو حرف کم و بسیار نیست**

گفت: شراب و گناه چه کم چه زیاد ناپسند و حرام است.

- ۹-
- بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک**

بگفت آن که که باشم ففته در خاک

● مفهوم عشق تا مرگ با عاشق همراه است.

● فصل ۲: ادبیات پایداری

● درس سوم: آزادی، دفتر زمانه

● فلرمو زبانی

۳۰۹ معنی واژگان

● اجانب: جمع اجنبی، بیگانگان

● اهرمن: شیطان

● بیت الحزن: خانه اندوه، ماتمکده

● ثابت قدم: ثابت رای و ثابت عزم، دارای اراده قوی

● طرف: کناره، کنار

● فراغت: آسایش

● مسک: روش، طریق

● همت: مدد، یاری

نکته ~ ~ «بهر» به معنی «برای» با «بحر» به معنی «دریا» هم آوا است.